

گویند که واقف من آن شخص را دیدم که سفیدی چنان در چشم وی  
 پیدا شده بود **و از آنکه گفت** که زید بن ارقم رضی الله عنه  
 که من در همان مجلس با من آن حاضر بودم و من نیز از آنکه بودم  
 که شنیده بودم اما گواهی ندادم و آنرا اینها دانستم که  
 تعالی روز نشانی چشم مرا بر برد و گویند که همیشه بر فواید آن  
 شهادت اظهار نمیداد و از خدای تعالی آنرا ترس میبرد  
**و از آنکه گفت** که روزی بر بالای منبر گفت انا عبد الله  
 اخو رسول الله و ارتب بخی الرجمه منم و ناکم سیده نشانی  
 الجنبه منم سید او صبا و خاتم ایشان منم هر که غیر از من این دعوی  
 کند خدا از تعالی سیدی گرفتار گردد و آن مردی از آن مجلس گفت  
 که کیست که از وی خوش نماید که گوید انا عبد الله و اخو رسول  
 از جای خود بر نخورسته بود که بر او اجنبی و فساد می داد در بیاب  
 و فریاد می کرد و با وی بر آن رفتند و از سبی بیرون کشیدند  
 بعد از آن از قوم وی پرسیدند که هرگز تو را این گفته شده است  
 گفتند که **و از آنکه گفت** که روزی از روزهای حرم آن

نه از فرمود که یا با مسلمان یعنی ابو مسلم کیست محمد بن حسن رضی الله  
 عنه گفت وی در آخر تصوف است فرمود که ای فرزندم از  
 ابو مسلم بگو لای نیست مقصود من صاحب حبش است که  
 که از جانب مشرق بار ایات سیاه پدید آید و چند آن مجاری  
 کند که خدای تعالی بواسطه وی حق را در هر کس خود قرار دهد خوشا  
 وقت آنان که با وی موفقت نموده در اعلام دین بگویند  
 فالمان جبر و جهل نمایند **و از آنکه گفت** که چون حضرت  
 امیر کرم الله وجهه اهل کوفه را فریاد رسمی محمد بن ابی بکر رضی الله  
 عنه مکرر نص کرد و اجابت نه نمودند گفت ما رخدا یا کنی برین  
 طایفه مسلط کرد آن که هرگز بر ایشان رحم نکند با گفت علامی از  
 نقیب بر ایشان محارمان شیب حجاج در طایف متوکلند  
 و با اهل کوفه رسید از وی اجتهت رسید **و از آنکه گفت**  
 که روزی معاویه رضی الله عنه گفت که چگونه توان کرد که عباد  
 کار خود را به آن حاضران مجلس گفتند که با طریقی دستش است  
 بنید آنم گفت من آنرا علی معلوم معتوالم کرد که هر چه بر زبان

نه از فرمود که یا با